

فهرس المحتويات

الصفحة	العنوان
١	پيشگفتار
١٠	كلمة تمهيدية
١١	مقدمة: في معرفة الفصاحة والبلاغة (١٤-١٥١)
١١	فصاحة الكلمة (٨ شواهد)
٢١	تطبيق (١): ما الذي اخلّ بفصاحة الكلمات فيما ياتي؟ (١٤ شاهداً)
٣٤	تمرين (ب): ميّز الكلام الفصيح من غير الفصيح (٧ شواهد)
٤٢	تطبيق: ما الذي اخلّ بفصاحة الكلمات فيما يلي؟ (١١ شاهداً)
٥٥	تدريب (١): ما الذي اخلّ بفصاحة الكلمات فيما يلي؟ (٣ شواهد)
٥٩	تدريب (٢): ما الذي اخلّ بفصاحة الكلمات فيما يأتي (٦ شواهد)
٦٦	فصاحة الكلام (١٢ شاهداً)
٨٠	تطبيق: بين العيوب التي اخلّت بفصاحة الكلام فيما يأتي؟ (٢٧ شاهداً)
١٠٤	تمرين: بين الحال ومقتضاه فيما يلي (شاهدان)
١٠٦	المبحث: علم المعاني (١٥٢-٣٩٣)
١٠٦	تعريف علم المعاني وموضوعه وواضعه (شاهدان)
١٠٨	الباب الأول: في تقسيم الكلام الى خبر وانشاء (في ثلاثة مباحث)
١٠٨	المبحث الأول: في حقيقة الخبر (شاهد واحد)
١٠٩	تمرين: عين الأغراض المستفادة من الخبر في الأمثلة الآتية (٦ شواهد)
١١٥	المبحث الثاني: في كيفية القاء المتكلم الخبر للمخاطب (٣ شواهد)
١١٨	تدريب: بين اغراض الخبر والمقاصد منه فيما يأتي (٨ شواهد)
١٢٥	نموذج: في بيان مقاصد وأغراض الأخبار (٨ شواهد)
١٣٣	تطبيق (١): أحص المؤكّدات في العبارات التالية، وبين ضروب الخبر الثلاثة (١٠ شواهد)

١٤١	تمرين: أذكر أضرب الخبر وأدوات التوكيد (١١ شاهداً)
١٥٣	تطبيق: أذكر أضرب الخبر وبيّن الموكدات فيما يأتي (٣ شواهد)
١٥٦	المبحث الثالث: في تقسيم الخبر إلى جملة فعلية وجملة اسمية (٥ شواهد)
١٦٠	تدريب: بيّن فائدة التعبير بالجملة الاسمية أو الفعلية في التراكيب الآتية (٣ شواهد)
١٦٣	الباب الثاني: في حقيقة الانشاء وتقسيمه «شاهد واحد»
١٦٤	تمرين: بيّن ما يراد من صيغ الأمر في التراكيب الآتية (١٦ شاهداً)
١٧٨	نموذج: بيّن نوع الإنشاء وصيغته في الأمثلة الآتية (٤ شواهد)
١٨٢	المبحث الثاني: في النهي (٣ شواهد)
١٨٤	تطبيق: اذكر ما يراد من صيغ النهي الآتية (٦ شواهد)
١٩٠	المبحث الثالث: في الاستفهام (٧ شواهد)
١٩٧	تطبيق: ماذا يراد بالاستفهام فيما يلي؟ (١٥ شاهداً)
٢١٠	تمرين: ما هي المعاني التي استعمل فيها الاستفهام في الأمثلة الآتية (١٣ شاهداً)
٢٢٤	تمرين: وضح الأغراض التي خرج إليها: الأمر، النهي، والاستفهام في الأمثلة الآتية (١٤ شاهداً)
٢٣٨	المبحث الرابع: في التمني (٣ شواهد)
٢٤١	تمرين: بيّن المعاني المستفادّة من صيغ التمني فيما يأتي (٤ شواهد)
٢٤٤	المبحث الخامس: في النداء (٨ شواهد)
٢٥١	تمرين: بيّن المعاني الحقيقية المستفادّة من صيغ النداء و المعاني المجازية المستفادّة من القرائن (١٦ شاهداً)
٢٦٣	تطبيق: بيّن المعاني المستفادّة من النداء، وسبب استعمال أداة دون غيرها فيما يلي (٥ شواهد)
٢٦٦	تطبيق آخر: وضح الاعتبار الداعي لوضع كل من الخبر و الإنشاء موضع الآخر (شاهدان)
٢٦٨	تدريب: بيّن فيما يلي الغرض من وضع الإنشاء موضع الخبر و بالعكس (شاهدان)
٢٧٠	تمرين: عيّن الجمل الخبرية و الانشائية فيما يأتي (٧ شواهد)
٢٧٧	فهرس الشواهد
٢٩٢	فهرس منابع و المآخذ

سپاس و تشکر

سپاس خدای را که نعمت ارزانی بخشید و توفیق عنایت، تا یکی دیگر از آرزوهای دیرینه علمی به بار نشیند، و بخش دوم آن نیز پس از بررسی‌های مسئولانه و وسوسه‌های اینجانب و همکارانش تاییدن گیرد، بر مشتاقان و نکته‌سنجان لبخند زند و آغوش گشاید.

طلیعه نشر این محصول زمان‌بر، و این تلاش عمرکاه و خالصانه، چون غالب دیگر کارهای قلمی نگارنده، با محبت شادروان

دکتر احمد احمدی

رئیس دانشور و دانش پرور «سازمان سمت» پرتو افکند و به گردش درآمد. همو بود که با تشویق و تأیید و ارزش‌گزاری عالمانه خویش ادامه راه را بر ما تسهیل می‌نمود. از من وی را هزاران درود:

أعزز علیَّ بأن يفارق ناظري لمعان ذاك الكوكب الوقاد
أعزز علیَّ بأن نزلت به منزل متشابه الأجداد والأوغاد
لك في الحشا قبرٌ وإن لم تأوه ومن الدموع روائح و غوادي
فاذهب كما ذهب الربيع وإثره باقٍ بكلِّ خمائل و نجادٍ

در خاتمه شایسته است تا از متصدیان محترم و کارکنان دانش دوست و دانش جو و نستوه سازمان «سمت» در مسیر جهاد علمی، صمیمانه تشکر نمایم. امید است چون گذشته شاهد پایدگی مهرشان باشیم.

محمد فاضلی

پیشگفتار^۱

اهل فن با جواهرالبلاغه آشنا هستند؛ زیرا این کتاب در طول حیات خود به سرعت در دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، مجتمع‌های فرهنگی و مؤسسات ادبی سائر و دائر شد و بر اثر نظم و ترتیب خاص، روانی و سهولت عبارات، انبوه مثال‌ها و تمرینات، در دل‌ها نفوذ کرد و در آغوش‌ها تنگ جای گرفت. چاپ‌های متعدد، افسه‌های مختلف بی‌پروا و ترجمه‌های متنوع حرفی شتابزده آن، به صورت کالا و متاع کتاب‌فروشی‌ها، کتابخانه‌ها و نمایشگاه‌ها درآمد؛ اما متأسفانه نبض آن دقیق گرفته نشد و نارسایی‌هایش پنهان بماند. نوشتار حاضر ضمن گشودن در به روی این مسافر، به زدودن گرد و غبارش بر می‌خیزد، نبضش را لمس می‌کند، آسیب‌ها و نارسایی‌هایش را می‌نمایاند و خبر از چاره‌جویی می‌دهد.

آشنایی نگارنده با جواهرالبلاغه تألیف «سیداحمد هاشمی» به زمانی بر می‌گردد که دانشجوی سال دوم دانشکده الهیات تهران، رشته زبان و ادبیات عربی بود و درس بلاغت را با شادروان حاج سیدمحمد شیخ‌الاسلام داشت. از آنجا که ورود به دانشگاه پس از تحصیل دروس حوزه و درک محضر بهترین استادان فنون مختلف صورت گرفت و در بلاغت، رسائل، کتب و حواشی متعدد دیده و آن‌ها را با شوق و دقت بر زعمایش قرائت کرده بودم، کتاب مذکور از نظر اصل محتوا و نکته‌ها برایم گیرایی و تازگی نداشت، اما از جنبه‌های دیگر، دو واکنش متفاوت را سبب شد: یکی تحسین و تأیید و دیگری نقد و مخالفت.

تحسین و تأیید از شیوه عرضه مطالب و سبک نگارش، از جمله:

الف) تقسیم مطالب، فصل‌بندی مباحث و تفکیک آن‌ها از یکدیگر به صورت مطلوب،

ب) شیوایی، روانی، سادگی و وضوح عبارات،

ج) ارائه انبوهی از شواهد و تمرین‌ها که معمولاً در مقاطع خاص خود به تقریر و تبیین بیشتر می‌انجامد، و به تأمل و اعمال فکر دانشجویان،

۱. اصل این نوشتار پیش‌تر با عنوان «جواهرالبلاغه در قرائتی تازه» در قالب مقاله‌ای منتشر شده است (مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، س ۳، ش ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ ش/ ۲۰۰۷م، ص ۶۳ - ۷۸). اینک با تغییراتی (کاستن بخش‌های مربوط به معانی و بیان، و افزودن روش ارائه مطالب کتاب) فراروی خوانندگان گرامی است.

د) تدوین و چاپ کتاب در لباسی نو.

دیگر واکنش - که نقد و مخالفت بود - مسائل ذیل را در بر می گرفت:

الف) تمرین‌ها، صرف نظر از جنبه خاص صناعی آن، چه بسا فاقد پیامی اجتماعی،

اخلاقی، یا ذوقی و هنری بودند؛

ب) تمرین‌ها، از نظر درون‌متنی مثل خود نص علمی کتاب، از لغزش‌ها و خطاهای

چشمگیر در امان نبودند؛

ج) تمرین‌ها و شاهدها در مواردی با صورت مسئله انطباق نداشتند؛

د) تمرین‌ها و شاهدها گاهی به هنگام نقل از مأخذ اصلی بر مؤلف بزرگوار یا

نسخه‌نویسان مشتبه شده بود؛

ه) مؤلف محترم در حل برخی تمرین‌ها و بیان شاهدها به خطا رفته بود؛

و) تمرین‌ها و شواهد شعری غالباً فاقد مأخذ و اسم سراینده بود.

این خلل و نقص‌ها گاه و بی‌گاه مرا وسوسه می‌کرد تا در صورت به دست آمدن فرصت مناسب در رفع آن‌ها کوششی به عمل آورم. زمان دانشجویی به سرعت می‌گذشت. جواهر چاپ‌های متعدد را پشت سر می‌نهاد و لغزش‌ها تکرار می‌شد و کتاب هم به عنوان مرجع درسی در دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات علمی و فرهنگی دست به دست می‌گشت، ولی تحولی در جهت بهبود اشکالات به عمل نمی‌آمد. نگارنده هم زمانی که لباس دانشجویی را به کسوت استادی مبدل ساخت، هرچند از دیر باز دنبال فرصت بود تا قدمی بردارد، اما تدریس انبوه دروس مختلف که به قولی خود کشی استاد محسوب می‌شود و از سوی دیگر پرداختن به کارهای پژوهشی خاص، و کوچک به حساب آوردن کار جواهر باعث شد تا طرح مورد بحث در بایگانی ذهن از اولویت خارج شود و در تدریس کتاب جواهر البلاغه نیز به یادآوری خلل و نقص‌ها برای دانشجویان کلاس بسنده گردد. با گذشت ایام شمار چاپ‌های جواهر در خارج و داخل بالا می‌رفت، ترجمه‌های حرفی متعدد از متن اصلی کتاب با کاستی‌هایش به بازار می‌آمد، خلل و نقص‌ها چون لازمه جواهر به همان صورت اولیه تکرار می‌شد. در محافل و مجالس علمی و در برخورد با دانشگاهیان و دانشجویان، گاهی نرم و گاهی اعتراض‌آمیز با عبارت «چرا برای جواهر کاری نمی‌کنی؟» مرا مورد خطاب خود قرار می‌دادند؛ گویی مسئول نابسامانی‌های

کتاب من بودم یا اینکه برداشتن قدم مثبت را از من انتظار داشتند.

شرایط پیش آمده مرا بر آن داشت تا طرح جواهر را از بایگانی ذهن خارج کنم و در اولویت عمل قرار دهم و برای شروع کار روزشماري کنم. خوشبختانه به مفاد «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا هَيَأُ أَسْبَابَهُ» تلاش این جانب در راه‌اندازی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی به بار نشست و با گزینش متکی بر معیارهای دقیق علمی، دانشجویانی خوب به این مرحله راه یافتند. چون در دور دوم این مقطع، گروهی مشتاق و نستوه (به ترتیب حروف الفبا آقایان سیدمحمدرضا ابن‌الرسول، رضا افخمی عقدا، سیدحیدر فرع شیرازی، وصال میمندی، حسین ناظری)، به اضافه یک روحانی فاضل مستمع آزاد (امیر صالح معصومی) حضور داشتند و در ناصیه‌شان رساندن بار امانت را حدس زدم، شرایط عملی کار مورد نظر را فراهم دیدم و به آنان پیشنهاد دادم تا در حرکتی علمی که در پیش است، بازوی رام و پویای من باشند و مسئولیت پذیر؛ و به قول طغرایی: «فَقُلْتُ أَدْعُوكَ لِلْجَلِّي لِنَتَصَّرَنِي».

در نتیجه، طرحی در مورد جواهر البلاغه با کوشش و تلاش و وسواس علمی این جانب و گروه مربوط، و حمایت مالی دانشگاه فردوسی مشهد، در مدت دو سال و اندی به اجرا درآمد و جامه تکمیل پوشید. گفتنی است طرح مورد نظر با همه گستردگی اش، تمامی آنچه را در ذهن نگارنده نسبت به جواهر بود، پوشش نمی‌دهد، بلکه تنها به بخشی از شواهد شعری کتاب - که در درجه اول اهمیت قرار دارد و بیش از هزار مورد است - می‌پردازد. این شاهدها در قالب مثال، تطبیق و تمرین در متن کتاب یا در حاشیه آن، عرضه شده‌اند که طرح مورد بحث عهده‌دار ارائه اطلاعات لازم تفکیک شده - از تبیین و توضیح تا نقد و تنقیح - در خصوص یکایک آن ابیات شده است. اینک برای نمونه کار انجام گرفته، یکی از شواهد شعری جواهر در آیین «شرح الشواهد الشعرية في كتاب جواهر البلاغة» مطرح و پس از آن روش کار به تفصیل گزارش می‌شود:

(۹۵)

هُوَ الْبَدْرُ إِلَّا أَنَّهُ الْبَحْرُ زَاخِرًا سَوَىٰ أَنَّهُ الضَّرْعَامُ لَكِنَّهُ الْوَبْلُ

(المحسنات المعنوية، ۲۴ - تأکید الدم بما يشبه المدح، ص ۳۸۲، في الهامش)

○ البحر: الطويل.

○ الشاعر: بديع الزمان الهمداني، أبو الفضل أحمد بن الحسين (٣٥٨ - ٣٩٨هـ). هذا وقد نُسب عشرون بيتاً من القصيدة - والشاهد فيها - إلى أبي الفتح البستي، علي بن محمد (?). - (٤٠٠هـ)، وذلك ما لا تؤيده الكتب المعتمدة.

○ الرواية: البيت من قصيدة ذات ٤٦ بيتاً في مدح خلف بن أحمد الصفار السجستاني، أمير

سجستان وكرمان:

(١) سماء الدجى! ما هذه الحدقُ النجلُ
أ صدرُ الدجى حالٍ وجيدُ الضحى عطلُ
(٤١) ويا ملكاً أدنى مناقبه العلى
وأيسرُ ما فيه الساحةُ والبذلُ
(٤٢) هو البدرُ إلا أنه البحرُ زاخراً
سوى أنه الضرغامُ لکنه الوئلُ
(٤٣) محاسنُ يديها العيانُ كما ترى
وإن نحن حدثنا بها دفع العقلُ

هذا وقد روي «وبل» مكان «الوبل».

○ اللغة: الزاخر: المرتفع من الأمواج المتلاطمة. الضرغام: الأسد الضاري الشديد،

والشجاع. الوئل: المطر الغزير.

○ الإعراب: «أنه البحر» في محل النصب مستثنى في الاستثناء المنقطع، ويُعرب «سوى» أيضاً

إعرابه. «زاخراً» حال من البحر. «أنه الضرغام» في محل الجر مضاف إليه.

○ الترجمة: او ماه تمام است جز آنکه (افزون بر آن) دریاى خروشان است، جز آنکه (افزون

بر این) شیر ژبان است، لیک (افزون بر آن) باران فراوان است.

○ الشاهد: يُستشهد بالبيت لبيان أن الاستدراك الدال عليه لفظ «لكن» في باب تأكيد المدح

بما يشبه الذم كالاستثناء في إفادة المراد. فالشاعر ههنا مدح ومدوحه أولاً بأنه كالبدن ثم أتى بأداة

الاستثناء موهماً في أنه يريد أن يذمه بشيء ولكنه زاد في مدحه وهكذا تابع كلامه بذكر أداة أخرى

للاستثناء وأداة للاستدراك وإيراد صفتين في مدحه بعدهما. هذا وقد استشهد بالبيت في جواهر

البلاغة ذيل تأكيد الذم بما يشبه المدح وهو خطأ، والصحيح أن يُذكر ذيل تأكيد المدح وبعد أن

أورد: «وقد تقوم لكن مقام الاستثناء في هذا النوع».

○ المصادر: الإيضاح ٢٦٥؛ التلخيص ٩٩؛ جامع الشواهد ٣: ٣٠٣؛ [الـ] شرح المختصر - ٢:

۱۸۰؛ المطول ۶۷۵؛ معاهد التنصيص ۳: ۱۱۱؛ یتیمه الدهر ۴: ۳۴۴ (ذیل أبي الفضل الهمدانی).

نمونه حاضر می‌تواند دورنمایی از محصول تلاش و مجاهدت‌هایی باشد که ظرف مدتی مدید در خصوص شواهد شعری جواهر البلاغة صورت گرفته و در حجمی وسیع و عظیم به زبان عربی - جز ترجمه ابیات - تدوین شده است.

روش تنظیم و ارائه مطالب

شیوه تنظیم در این مجلد همان شیوه مجلد شرح الشواهد الشعرية بخش بدیع که قبل از این به چاپ رسیده، است. بدین شرح:

۱. نخست شواهد به ترتیب درج در کتاب شماره‌گذاری شده و شماره هر شاهد در میان دو کمان قرار گرفته است. در بخش بدیع کتاب جواهر البلاغة جمعاً دویست و شصت و هفت (۲۶۷) شاهد شعری شناسایی شده است.

۱-۱ در ترتیب ابیات، ترتیب منطقی مطابق با ترتیب مطالب کتاب - و نه جایگاه قرار گرفتن شاهد در صفحات جواهر - مورد نظر بوده است؛ به عبارت دیگر اگر مطالب پانویشت جواهر در صفحه‌ای مقدم بر مطالب متن صفحه پیشین است، شواهد پانویشت در شماره‌گذاری مقدم بر شواهد آن متن در نظر گرفته شده است.

۲-۱ طی این شماره‌گذاری اگر بیت شاهدهی بیش از یک بار تکرار شده باشد، شماره جدید می‌گیرد، اما به شماره پیشین ارجاع داده می‌شود؛ در بخش بدیع کتاب جواهر نه (۹) شاهد شامل یازده (۱۱) بیت مکرر شده است (۲ و ۱۷۷، ۱۰ و ۱۳۲، ۱۱ و ۱۳۸، ۱۳ و ۱۴۱، ۳۷ و ۱۴۰، ۶۴ و ۱۳۹، ۶۹ و ۷۳، ۱۶۵ و ۱۷۵، ۲۰۹ و ۲۳۴).

۳-۱ همین شماره‌ها در فهرست مطالب و فهرست شواهد، ملاک بوده است.

۲. در مرحله بعد ضبط درست شاهد با حرکت‌گذاری کامل ارائه شده است.

۲-۱ در فرایند حرکت‌گذاری تقریباً هیچ حرفی مغفول واقع نشده است. تنها همزه وصل در میان عبارت، بدون حرکت رها شده است. حرف لام (در «ال») پیش از حروف شمسی نیز حرکتی ندارد چون در حرف بعد مدغم است. کسره زیر همزه قطع مکسور (!) را هم نگذاشته‌ایم،

چه امکان اشتباه در خوانش آن منتفی است. نیز فتحه پیش از الف مدی، کسره پیش از یاء مدی، و ضمه پیش از واو مدی را نگذاشته‌ایم، چون حروف مد در واقع خود مصوّت کشیده‌اند (مثل: فی)، ولی اگر مصوّت کشیده به علت اتصال به حرف ساکن در کلمه بعد به مصوّت کوتاه تبدیل شده باشد، آن فتحه و کسره و ضمه پیش از حروف مد را درج کرده‌ایم (مثل: فی الکتاب). در الف مقصوره و نیز در کلماتی مثل «هذا»، «ذلك»، و «لکن» که الفشان حذف شده، از علامت الف کوتاه که به الف خنجرى معروف است، استفاده کرده‌ایم.

۲-۲ امروزه در متون عربی، حرف واو عاطفه یا استثنافیه یا حالیه را متصل به کلمه بعد می‌نویسند. ما تنها در ضبط شواهد این سنت را رعایت نکرده‌ایم که هیچ خلط و خطایی در تشخیص واژگان شاهد روی ندهد، ولی در خصوص «وَهُوَ» و «وَهِيَ» به علت سکون حرف هاء، واو را متصل به آن نگاشته‌ایم.

۲-۳ نیم‌بیت‌ها را به صورت کامل آورده و نیم‌بیت تکمیلی را در میان دو قلاب نهاده‌ایم.

۲-۴ رجزها را به صورت معهود خود یعنی شطر به شطر زیر هم آورده‌ایم، هرچند در فهرست پایانی شواهد به صورت بیت درج شده است.

۲-۵ چند عبارت منشور در جواهر البلاغه به صورت منظوم (در دو مصراع کنار هم) آمده است که در میان شواهد شعری جای نمی‌گیرد؛ برای نمونه عبارت «لا أعطي زمامي من يخفر ذمامي ... ولا أعرس الأيادي في أرض الأعادي» که برگرفته از مقامه دمیاطیه حریری است، در پایان صفحه ۳۹۷ جواهر به خطا به صورت بیت نگاشته شده است. نیز عبارت منشور «رَحِمَ اللهُ مَنْ تَصَدَّقَ مِنْ فَضْلِ أَوْ آسَى مِنْ كِفَافٍ، أَوْ أَثَرَ مِنْ قَوْتٍ» در ضمن ابیات «تمرین آخر» در صفحه ۳۹۴، و عبارت «لَهُمْ فِي السَّيْرِ جَرِيَةُ السَّيْلِ وَ إِلَى الْخَيْرِ جَرِيَةُ السَّيْلِ» که باز برگرفته از مقامه رملیه حریری است، در پانویشت صفحه ۳۹۹ به صورت بیت آمده است.

۲-۶ اگر ضبط جواهر خطای توجیه‌ناپذیر داشته باشد، صورت درست آن را آورده‌ایم، ولی اگر ضبطی باشد که بتوان وجه صحّتی برایش یافت، آن را عیناً آورده و در بخش روایت به خطای آن توجه داده‌ایم.

۳. در ذیل هر شاهد در میان دو کمان، نشانی دقیق آن در جواهر البلاغه آمده است. این نشانی شامل نام مبحث اصلی (مقدمه، محسنات معنویه، محسنات لفظیه و خاتمه)، شماره و نام

مبحث فرعی، و شماره صفحه جواهر است و اگر شاهد در پانویس - و نه متن - آمده باشد، با عبارت «فی الهامش» بدان اشاره کرده‌ایم. آرایه‌های شماره ۱۰ (المذهب الکلامی) و ۲۶ (نفي الشيء بإيجابه) در قسمت محسنات معنوی، و شماره ۲ (التصحيف) و ۳ (الازدواج) و ۶ (الترصيع) و ۱۲ (ائتلاف اللفظ مع اللفظ) در قسمت محسنات لفظی - چون شاهد شعری نداشته - در متن و فهرست نیامده است

۴. سپس در بخش «البحر» وزن عروضی شاهد ذکر شده است. برای این بخش یکایک شاهدها تقطیع عروضی شده و اگر نکته‌ای عروضی قابل ذکر بود، یادآور شده‌ایم.

۵. در بخش «الشاعر» پس از جست و جو نام کامل شاعر و تاریخ تولد و وفات وی در صورت احراز قید شده و اگر شاهد به کسانی دیگر منسوب باشد نیز نام آن‌ها به همین شکل آمده است. برای این کار نخست اسم اشهر و سپس نام کوچک و آنگاه در میان دو کمان سال تولد و وفات وی به هجری قمری درج شده است. سراینده و مأخذ برخی از شواهد شعری - به رغم جستجوی گسترده در کتب بلاغی و نحوی و نرم‌افزارهای گوناگون - همچنان ناشناخته باقی ماند؛ در این موارد تعبیر «مجهول» را برای شاعر به کار برده‌ایم و همین جا از همه پژوهشگرانی که در باره سراینده این دسته از شواهد اطلاعی دارند، صمیمانه درخواست می‌کنیم اطلاعات خود را برای چاپ‌های بعد در اختیار نویسندگان قرار دهند.

۶. در بخش «الروایة» شمار ابیات قصیده‌ای که شاهد را در بر گرفته و مناسبت سرایش قصیده و بیت مطلع آن و بیت قبل و بعد شاهد نقل شده است و اگر اختلاف ضبطی در منابع بوده، گزارش گردیده است. نیز چنانچه گزارشی تاریخی وجود داشته باشد که به دریافت بهتر شاهد کمک کند، روایت شده است. در همین بخش است که به خطاهای جواهر در نقل ابیات توجه داده‌ایم و البته ملاک ما چاپی است که در اختیار خود داشته‌ایم.

۷. در بخش «اللغة» واژگان و ترکیبات و تعابیر نامأنوس بیت - و روایت‌های دیگر آن - از کتب لغت و بیش‌تر المعجم الوسيط استخراج و آورده شده است.

۸. در بخش «الاعراب» نقش دستوری کلمات و ترکیبات - اگر به تأمل نیاز داشته - ذکر شده است.

۹. در بخش «الترجمة» کوشش شده برگردان فارسی شاهد به صورت روان و قابل فهم

ارائه شود. نیز افزوده‌های ترجمه در میان دو کمان آمده است.

۱۰. در بخش «الشاهد» نخست معلوم شده است که شاهد شعری نمونه کدام مقوله بلاغی است و سپس تعریف اصطلاح آن مقوله از کتاب جواهر - و در صورت ناقص بودن از کتب بلاغی دیگر - آورده شده است. آنگاه محل استشهاد توضیح داده شده و مطالب جواهر البلاغه در صورت اشکال، نقد شده است. نیز از آنجا که این کتاب، یک کتاب مراجعه‌ای و نه مطالعه‌ای است و گمان این است که معلمان یا محققان یا متعلمان بلاغت در پی رفع ابهام خود از یک شاهد بدیعی به آن مراجعه می‌کنند، تعریف هر مقوله بدیعی را در شرح هر یک از شواهد آن مقوله، مکرر کرده‌ایم تا نیاز نباشد نخستین شاهد آن مقوله را بیابند و بدان رجوع کنند.

۱۱. در بخش «المصادر» بیشتر تکیه بر آن دسته از کتب بلاغی بوده که این بیت را به عنوان شاهد در بحث مورد نظر یا در مقوله‌های بلاغی دیگر آورده‌اند. هر چند حتی المقدور از ذکر منابع لغوی ادبی و نحوی هم دریغ نشده است.

۱-۱۱ از ذکر نشانی شاهد در دیوان سراینده آن خودداری کرده‌ایم چه، اولاً به برخی از دواوین تنها از طریق نرم‌افزارهایی مثل الموسوعة الشعرية دست یافته‌ایم که صفحه‌شمار آن‌ها مطابق نسخه چاپی نیست؛ ثانیاً یافتن بیت در اکثر قریب به اتفاق دواوین به سادگی امکان‌پذیر است.

۱۱-۲ با تاسی به سنت سلف، منابع و مآخذ شاهد صرفاً بر اساس نام کتاب - و نه نام مؤلف - مرتب شده است. در اینجا نام کتاب و شماره جلد و صفحه آن آمده و در خاتمه کتاب، مشخصات تفصیلی منابع و مآخذ قابل مشاهده است.

۱۱-۳ حتی المقدور از یادکرد منابع متأخر از جواهر البلاغه خودداری کرده‌ایم. البته اگر شاهد را در منابع متقدم نیافته باشیم، منابع متأخر را هم از قلم نینداخته‌ایم.

۱۱-۴ اگر شاهد در کتب بلاغی به عنوان نمونه مقوله بلاغی دیگری ذکر شده باشد، نام آن مقوله را در دو کمان آورده‌ایم.

۱۱-۵ برخی شواهد را در هیچ منبعی نیافتیم و سپاسگزار پژوهشگرانی خواهیم بود که ما را در این باره یاری رسانند تا در چاپ‌های بعدی تکمیل و اصلاح شود.

۱۲. هر شاهد را پس از شرح با علامت سه ستاره از شاهد بعدی متمایز ساخته‌ایم. نیز در خاتمه کتاب، فهرست شواهد را بر اساس حرف روی به ترتیب حروف الفبا، و در هر حرف به ترتیب ورود در کتاب جواهر البلاغه ارائه کرده‌ایم.

در پایان به مقتضای «من لم یشکر الناس لم یشکر الله» بر خود فرض می‌دانم از همه دوستانی که ما را در فراهم آوردن این مجموعه یاری رساندند، سپاسگزاری کنم. از این میان به ویژه خانم دکتر فاطمه جمشیدی (دانش آموخته دانشگاه یزد) و آقای دکتر محسن زمانی (دانش آموخته دانشگاه یزد) را به نام یاد می‌کنم.

سعیشان مشکور باد!

و هو خیر شاکر و مشکور

محمد فاضلی

مشهد / زمستان ۱۳۹۸

كلمة تمهيدية

لله الحمد والمنة على ما أولانا من النعم والتوفيق لجزء آخر حول الفصاحة والبلاغة والمعاني من شرح الشواهد الشعرية لجواهر البلاغة في الحال، لقد بذلنا جهدا كثيرا في تقليبه ظهرا على بطن من نواح مختلفة، وطالما وعدنا طالبيه بيومه وغده، ولكن كلّمنا تقدّمنا إلى الأمل وكاد أن تنتهي من العمل، جرّنا النقد العلمي إلى إعمال الفكر ودقة النظر مرة بعد مرة، والتمسك بالتسوية في وعدنا دفعة دفعة.

فاليوم نغتبط بأن مجهودنا على وشك الظهور، وسيختلف إلى الجامعات والدور، ويتلقاه أهله والدارسون بالقبول والسرور، فنأمل أن يدعونا بالخير والحبور.
لقد شاركني في العمل نفسه صديقان فاضلان ساكنان في قلبي:

الدكتور رضا أفخمي عقدا والدكتور حسين ناظري

فتحمّلا في هذا السبيل أعباء كثيرة ولهما الفضل في إتمام المجهود، والتسريع في إنجاز الوعود.
وفي الختام نرجو أن يصبح عملنا هذا قدوة للذين تعهدوا المشاركة وتساهموا في ما يتعلق بقسمي المعاني والبيان من شرح الشواهد للجواهر، فيقوموا بخطوات سريعة في برنامجهم ويخففوا من التسويات الطويلة.

محمد فاضلي

مشهد

١٤٤١